

# زنان کولبر: کار پرتلاطم، زندگی‌های سوگ‌ناپذیر و مقاومت

آسو جواهری



برای زنان کولبری که در کنار یکدیگر خوب زندگی  
می‌کنند.



## یک: مریم

پس از بوق دوم تلفن را پاسخ داد. نامم را گفتم تا اگر هماهنگی گفت و گوی تلفنی مان را فراموش کرده، به او یادآوری کنم، اما یادش بود. گفتم روایتش را با نام خودش بازگو نخواهم کرد، اما گفت مشکلی با این کار ندارد. مریم<sup>۱</sup> ۴۳ سال دارد و هفت سال است کولبری می‌کند: «دزدی که نمی‌کنم قربانت بروم، نانم حلال است، چرا قایمیش کنم. کولبری سخت است اما شرف دارد، جلوی کسی دستم دراز نیست، سربار کسی نیستم... برای مردان و جوان‌ها کار نیست، برای من کار کجا بود. چه کار دیگری به جز کولبری باید می‌کردم... روزی که شوهرم مرد یا باید دوباره ازدواج می‌کردم تا سرپرستی داشته باشم یا کار می‌کردم، ولی با بچه‌هایم چه می‌کردم؟ دوست نداشتم کسی جز خودم سرپرست‌شان باشد و به سرشان منت بگذارم... یکی از آشناها که با یک تضمین‌چی<sup>۲</sup> دوست بود من را معرفی کرد. خداروشکر آدم خوبی بود، وقتی فهمید بچه دارم راحت قبول کرد، آخر می‌گویند در بعضی شهرها نمی‌گذارند زنان بروند، می‌گویند سخت است، اگر بمیرند جواب بچه‌هایشان را کی می‌دهد... کمر و پا برام نمانده، بیشتر از ۴۰ کیلو نمی‌توانم بردارم اما بعضی‌ها بیشتر هم برمی‌دارند، بعضی‌ها هم کمتر... بعضی وقت‌ها هم از اینجا با خودمان چیزی می‌بریم که دست خالی نباشیم و چیز بیشتری گیرمان بیاید...»

۱. علی‌رغم موافقت، طبق اخلاق پژوهش اسم دو نفری را که با آن‌ها شخصاً گفت‌وگو داشته‌ام مستعار ذکر کرده‌ام. مسئولیت گزارش‌هایی که در رسانه‌ها منتشر شده و در این جستار آورده شده با نویسندگان آن‌هاست.

۲. تضمین‌چی‌ها در واقع واسطه میان کولبران و صاحبان بار و محموله هستند. مالکان بار وقتی که بخواهند اجناس‌شان را وارد بکنند، به سراغ این افراد می‌روند. تضمین‌چی امنیت بار و عبور امن را از مرز تضمین می‌کند و اوست که با کولبران در ارتباط است. تضمین‌چی‌ها گاهی کولبران قدیمی‌تر هستند که یا همچنان کولبری می‌کنند یا فقط کار واسطه‌گری را انجام می‌دهند.

## دو: آمینه

آمینه دامن لباس زنانه سرمه‌ای با گل‌های نارنجی‌اش را در شلوار مردانه‌ی کردی مشکی که به پا دارد پنهان می‌کند. بارش ۴۰۰ عدد نان است که لای پارچه‌ای ضخیم می‌گذاردشان و طنابی که آن نزدیکی است را دورش می‌پیچد و آن را به دوش می‌کشد. شال مشکی را جلو می‌کشد تا موهای جوگندمی‌اش کم‌تر خودنمایی کند، بند کفش‌هایش را محکم می‌کند و روانه‌ی روستای ته‌ویله در عراق می‌شود. آمینه ۶۰ ساله است، با قامتی خمیده از صخره‌ها بالا می‌رود. «بعضی روزها هنگ مرزی به زنانی که به آن طرف مرز نان می‌برند اجازه می‌دهد با گذاشتن کارت ملی از مرز عبور کنند، اما امروز از آن روزهایی است که باید از مسیر قاچاق به آن طرف برویم... نخستین بار زمان جنگ ایران و عراق بود که شروع به کولبری کردم. آن زمان ۲۶ سال داشتم و همسرم تازه فوت کرده بود. شرایط بدی داشتم. به‌سختی می‌توانستم شکم ۴ فرزندم را سیر کنم. با یکی از دوستانم به نام زهرا که شرایطش مثل خودم بود، حرف زدم تا برای حل مشکلاتمان به کولبری برویم. با هم سراغ «گوهرتاج» که از قبل مشغول به این کار بود رفتیم و از او خواستیم که ما را هم با خود ببرد. گوهرتاج که می‌ترسید بلایی سر ما بیاورد قبول نکرد. از خانه‌اش که بیرون آمدیم به زهرا گفتم اشکالی ندارد بیا خودمان با هم برویم مثل بقیه. آن زمان گازوییل بیشتر از هر چیزی قاچاق می‌شد، با تمام پولی که داشتیم چند لیتر گازوییل که تقریباً ۸۰ کیلو می‌شد خریدیم، هر کدام دو دبه روی دوشمان گذاشتیم و راهی عراق شدیم...» راه را نشان می‌دهد: «آن‌جا پر از مین است، اگر می‌خواهی به عراق بروی فقط باید در راهی که باز کرده‌اند، حرکت کنی... نخستین بار برایمان مشکلی پیش نیامد؛ اما چند باری برای این کار من را گرفته‌اند. یک بار سربازی ما را گرفت، آن روز با خودم چند عدد گلایبی داشتم، بلد نبودم به زبان فارسی حرف بزنم از ترسم به زبان کردی گفتم خواهش می‌کنم مارو ول کن، بیا «ههرمی» بخور. هنوز هم دوستانم به این حرف من می‌خندند. این‌روزها کولبری

آسان تر شده است. قبلاً تمام این راه‌ها پر از مین بود، خیلی‌ها در راه سیر کردن شکم خود و خانواده‌شان به روی مین رفتند.»<sup>۳</sup>

### سه: صفیه

شاید اگر آن روز ساعت ۷:۲۰ دقیقه صبح صفیه در کنار نرده‌های آبی که مرز مراکش و اسپانیا را جدا می‌کند، در صف نایستاده بود، این اتفاق نمی‌افتاد، اما او ایستاده بود. این وقت صبح دقیقاً وقتی است که پلیس مراکش نرده‌ها را به روی صدها زنی که بیشتر سالخورده هستند باز می‌کند تا از مراکش به میلیه<sup>۴</sup> شهری در امتداد سواحل مراکش و تحت اداره‌ی اسپانیا بروند تا بارهایی را که بر روی پشت خود حمل می‌کنند، تحویل بگیرند. روز بعد، برادر صفیه پس از آنکه نگاهی به نرده‌ها انداخت گفت: به نظر می‌رسد به کشتارگاه می‌روند. اگر او آن روز صبح آنجا نبود، شاید امروز دوباره از مرز عبور می‌کرد تا بارهایش را بگیرد، بعد به مراکش برگردد و محموله را به تاجری که او را استخدام کرده بود تحویل دهد؛ اما صفیه دیگر نمی‌تواند این کار را بکند. هجوم زنانی که برای پیدا کردن بار به سمت دالان مرزی می‌رفتند او را به زمین زد و او زیر دست‌وپای دیگر باربران له شد. این لحظه‌ای بود که صفیه ۴۱ ساله، فارغ‌التحصیل

<sup>۳</sup> <https://kolbarnews.com/%d8%b1%d9%88%d8%b2%da%af%d8%a7%d8%b1-%d8%b2%d9%86%d8%a7%d9%86-%da%a9%d9%88%d9%84%d8%a8%d8%b1-%d8%af%d8%b1-%d9%85%d8%b1%d8%b2-%d8%a7%db%8c%d8%b1%d8%a7%d9%86-%d9%88-%d8%b9%d8%b1%d8%a7%d9%82-%d8%b3%d9%85/>

<sup>۴</sup> . Melilla

ادبیات عرب از دانشگاه القرویین<sup>۵</sup> به دلیل خونریزی ریوی ناشی از فشار به قفسه‌ی سینه درگذشت.<sup>۶</sup>

## چهار: کولبری و کولبر

به‌طور معمول در بیشتر پژوهش‌ها و نوشته‌هایی که درباره‌ی کولبری انجام شده دو مشکل عمده به چشم می‌خورد. نخستین و برجسته‌ترین مورد آن حذف زنان از فرایند بررسی این پدیده است و دیگری پرداختن به کولبری و کولبر همچون سوژه‌ای اگزوتیک و تقلیل کولبر به سوژه‌ای صرفاً اقتصادی که در پی کسب «یک تکه نان» به کولبری روی آورده و فاقد هرگونه هویت سیاسی- اجتماعی و عاملیت است؛ درحالی‌که این همه‌ی واقعیت نیست. ضمن آن‌که در بسیاری از کارهای انجام شده به کولبری غالباً آن را پدیده‌ای مختص به ایران می‌دانند. در حالی‌که کولبری در همین شکل، حمل بار با بدن برای رساندنش به آن سوی مرز، در بسیاری از مرزهای جهان از ترکیه و مراکش تا نپال و پرو، شکلی از کار و زندگی مخاطره‌آمیز جمعیت بسیاری از زنان و مردان است. اگرچه این عمومیت، خاص‌بودگی‌های این پدیده و سازوکارهای متفاوتی که آن را در مناطق مختلف تولید کرده‌اند، نفی نخواهد کرد.

کولبری شکلی از کار سخت، پرمخاطره و در معرض احتمال بالای خشونت و مرگ است که در مرزها وجود دارد.<sup>۷</sup> کولبری «کولبر» لفظ کردی برای نامیدن کار زنان و مردانی است که در مرز بارها را بر روی پشت و دوش خود حمل می‌کنند. کولبران غالباً برای توصیف کاری که انجام می‌دهند می‌گویند «کول» می‌بریم. صفیه و زنان ملیلیه را نیز در زبان محلی اسپانیایی پورتودور<sup>۸</sup> می‌نامند. البته آن‌ها با نام توهین‌آمیز دیگری

<sup>۵</sup>. Al-Qarawiyin

<sup>۶</sup>. <https://narratively.com/the-women-of-the-worlds-most-backbreaking-border/>

<sup>۷</sup>. فرم‌های دیگری از کار باربری بدنی وجود دارد که الزاماً در مرزها انجام نمی‌شود، برای مثال زنان در غنا Kayayei ها گروهی از زنان باربر هستند که از روستا به شهرهای بزرگ مهاجرت کرده‌اند.

<sup>۸</sup>. Porteadoras

نیز می‌شناسند که این روزها کم‌تر استفاده می‌شود، به آن‌ها «زنان قاطر»<sup>۹</sup> مللیه می‌گویند. پورتدورها هر روز بارهای سنگینی را از مرز اسپانیا وارد مراکش می‌کنند. مللیه مرز و نقطه‌ی ورودی مهمی برای انتقال کالا به شمال آفریقا است. بارهایی که زنان مللیه حمل می‌کنند شکلی از تجارت چمدانی است که در مرزها جریان دارد؛ یعنی بارهایی که بتوان آن را با خود حمل کرد و از عوارض گمرکی معاف هستند. وزن این بارها گاه تا ۸۰ کیلو هم می‌رسد. بیشتر زنان پورتدورا سرپرست‌های خانوار هستند که یا از همسر خود جدا شده یا همسر خود را دست داده‌اند و در جامعه‌ی سنتی و اقتصاد ضعیف مراکش پیدا کردن کار برای آن‌ها دشوار است. آن‌ها دستمزدهای بسیار کمی، حدود ۴ دلار برای هر سفر، دریافت می‌کنند. آن‌ها گاه ناچارند برای کتک نخوردن و آسیب ندیدن از نگهبانان مرز به آن‌ها رشوه بدهند. ارزش بالایی که از این فرایند نصیب مالکان بارها می‌شود و همچنین کمکی که به تأمین معیشت اقتصاد مردمان این منطقه می‌کند و بار مسئولیت بزرگی را از دوش دولت برمی‌دارد، باعث شده دولت مراکش نسبت به چنین روند غیرانسانی بی‌توجه باشد.

برای کولبران و پورتدورها، مرزها چیزی فراتر از مسیرها یا خطوط جغرافیایی برای جدایی بین مناطق هستند. در واقع، زندگی و کار در مرز و قوانین و شیوه‌ی حضور دولت و مقامات مرزبانی، مرز را برای مرزنشینان و کسانی که در آن‌جا کار می‌کنند عینی و مجسم می‌کند. کولبران و پورتدورها نه فقط مرز را همچون فضایی اقتصادی، بلکه آن را از طریق خشونت دولتی، کشته شدن و مرگ و سایر اشکال پنهان‌تر خشونت نیز تجربه می‌کنند. در مرز فقط بدن زنان و مردان کولبر برای کسب سود مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرد بلکه با اعمال خشونت علیه این بدن‌ها زندگی و مرگ آن‌ها هرچه بیشتر تحت کنترل قدرت درمی‌آید و خشونت عادی‌سازی می‌شود.

کولبری در ایران به دو شکل رسمی و غیررسمی جریان دارد. تا مدت‌ها پیش از مناسبات کنونی کولبری و استفاده از بدن، قاطر و اسب و الاغ از مهم‌ترین ابزارهای کولبران بود. کولبری در فرم رسمی نیازمند داشتن دفترچه بود و آن‌ها می‌توانستند

<sup>۹</sup>. Mule Women

کالاهای مصوب را در بازه‌های زمانی معین به بازارچه‌های موقت انتقال دهند، هر چند که فرم رسمی تأثیری در بی‌ثباتی و کاهش سختی کار و خشونت‌ی که علیه آنان اعمال می‌شد، نداشت. فرصت‌های محدود و تعداد متقاضیان خود یکی دیگر از مشکلات بود و گاه کولبران چندین ماه باید در نوبت یک‌بار انتقال بار منتظر می‌ماندند؛ ضمن آن‌که به ایجاد بازار سیاه اجاره‌ی دفترچه نیز انجامیده بود. با این‌حال از زمان تعطیلی بازارچه‌های موقت مرزی در سال ۱۳۹۶ امکان کولبری رسمی نیز از کولبران و ساکنان شهرهای مرزی که برای امرار معاش به این کار نیاز داشتند، گرفته شده است. کولبری غیررسمی فرم دیگر و رایج‌تر کولبری است که در آن کولبران ناچارند از مسیرهای خطرناک، کوه‌ها و صخره‌های بعضاً مین‌گذاری شده عبور کنند و در معرض کشته شدن با پرتاب از بلندی و ارتفاع، انفجار مین یا شلیک نیروهای هنگ مرزی قرار بگیرند.

### پنج: کردستان؛ محلی برای اجرای مرگ‌سیاست<sup>۱۰</sup>

جستار حاضر قصد ندارد به ریشه‌یابی سازوکارهایی که به کولبری منجر شده، بپردازد، چرا که این کار مستلزم پژوهش‌های جامع و کاملی است که فراتر از این جستار می‌گنجد. هدف من بیش از هر چیزی پرداختن به کولبران و خود سوژه‌ی کولبر، تجربه‌ی زیسته و استراتژی‌ها و کنش‌های مقاومت اوست. با این‌حال، برای این‌که، شباهت‌ها و تفاوت‌های میان کولبری در کردستان و باربری در ملیلیه روشن شود، ناگزیر به توصیف کردستان به‌عنوان یک مستعمره‌ی داخلی و مناسبات آن با دولت‌هستیم که در ادامه به‌اختصار اشاره خواهم کرد.

آشیل امبمبه<sup>۱۱</sup> (۲۰۱۹) می‌نویسد: «بیان غائی حاکمیت به توان آن در اعمال قدرت و دیکته کردن این امر است که چه کسی می‌تواند زندگی کند و چه کسی باید بمیرد؛ بنابراین شروط حاکمیت کشتن یا دادن اجازه‌ی زنده ماندن است. حاکمیت به معنای اعمال کنترل بر مرگ و تعریف زندگی به‌عنوان بنیان و تجلی قدرت است.» (ص:

(۷۵)

<sup>۱۰</sup>. Necropolitics

<sup>۱۱</sup>. Achille Mbembe

مرگ‌سیاست، اصطلاحی که امبمبه برای توصیف شیوه‌ی حکمرانی بسیاری از دمکراسی‌های امروزه مناسب می‌داند، فرم رادیکال‌تر زیست‌سیاست فوکو است. او با وام گرفتن از فوکو و قانون، مرگ‌سیاست را فرمی از انقیاد زندگی به سوی قدرت مرگ در مستعمره‌های نوین می‌داند. به اعتقاد او از آنجا که امروز دیگر بخشی از جمعیت‌ها استثمارپذیر نیستند، سرمایه‌داری نوین نیاز دارد تا با قرار دادن آن‌ها در معرض انواع خشونت و خطرات مرگبار آن‌ها را مدیریت کند (امبمبه، ۲۰۱۹). اعمال مرگ‌سیاست مستلزم استفاده از انواع ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی است که هدف آن حذف برخی از جمعیت‌های انسانی است، با این‌حال مرگ‌سیاست همچنین در سطوح خفیف‌تر و در زندگی روزمره اعمال می‌شود تا زندگی را زیست‌ناپذیر و به بیان جودیت باتلر سوگ‌ناپذیر کند.

کردستان از زمان تشکیل دولت-ملت مدرن در ایران رابطه‌ای پیچیده با دولت‌های مرکزی داشته است. دولت‌های ایران بر پایه‌ی حکومتی تک‌ملیتی، مذهبی و زبانی و با الهام از ناسیونالیسم ایرانی رویکردی استعماری نسبت به سایر اجتماعات ملی، زبانی، دینی و مذهبی واقع در مرزهای ایران داشته‌اند. چنان که با اعمال فشارهای ژئوپلیتیکی، حاشیه‌ای کردن، امنیتی کردن و خشونت برای استحاله‌ی سایر ملیت‌ها و فرهنگ‌ها در هویت و فرهنگ حاکم کوشیده‌اند. مقاومت کردستان در مقابل استعمار داخلی و آسیمیلاسیون در تاریخی صد ساله، به روندی انجامیده که طی آن کردستان همواره منطقه‌ای امنیتی و استراتژیک برای دولت‌های ایران بوده است. از زمان رضاشاه تا امروز کردستان همواره درگیر انواع جنگ‌ها، حمله و یورش‌ها، خشونت و محرومیت‌زایی بوده است. جنگ علنی و حمله به کردستان در دهه‌ی ۱۳۶۰، نظامی‌سازی شهرها از طریق ایجاد پروژه‌های نظامی و شهرک‌سازی، مصادره‌ی زمین‌ها، انتقال آب، سلطه‌ی فرهنگی، ممانعت از حضور کردها که غالباً مذهب متفاوتی با مذهب ملت حاکم دارند در مناصب کلیدی و همچنین ریاست‌جمهوری و امنیتی کردن منطقه‌ی کردستان (محمدپور و سلیمانی، ۲۰۱۹) فقط بخشی از سیاست‌های استعماری دولت در کردستان بوده است. مرگ‌سیاست در کردستان در دوره‌هایی آشکارا با خشونت و کشتن اعمال می‌شده و در دوران متأخر بیش از هرچیزی با زیست‌ناپذیر کردن و انواع ابزارهای سیاسی،



اقتصادی، محیط زیستی و حقوقی. فتح کردستان، اصطلاحی که خود دولت به کار می‌برد، طلوعه‌دار دوره جدیدی از محاصره سیاسی و نابودی اقتصادی در دهه شصت بود. در دوران پس از جنگ و جدیدتر در کردستان روند توسعه‌زدایی دنبال شد. (محمدپور و سلیمانی، ۲۰۱۹). به عبارت دیگر، امنیتی کردن کردستان، محدود کردن فعالیت اقتصادی، نابودی منابع طبیعی و سایر امکان‌های مادی، بخش زیادی از جمعیت را به سمت انجام کارهای ارزان و بی‌ثبات سوق دارد که کولبری یکی از اشکال آن است. با این حال، حتی کولبری کردن نیز آزادانه یا به شیوه‌ای امن‌تر در دسترس زنان و مردان نیست. و فعالیت کولبری در مرز میان جرم و کار قرار گرفته است. از یک سو فرصت‌های محدود برای کولبری رسمی تعطیل شده، و مسیرها و معابر مین‌گذاری شده و هنگ مرزی در هرگونه اعمال خشونت آزاد است. در سوی دیگر اگرچه قانون مدعی جبران خسارت به کسانی است که توسط هنگ مرزی کشته شده‌اند، اما در عمل چیزی جز سرگردانی نصیب بازماندگان نشده است. در واقع، مرگ‌سیاست با این تعلیق، زندگی و حیات افراد را به مسأله‌ای برای چانه‌زنی تبدیل کرده است.

به عقیده‌ی امبمه (۲۰۱۹) مرگ‌سیاست چیزی فراتر از خشونت است که توسط دولت برای حکمرانی اعمال می‌شود. حاکمیت‌های مدرن که ماهیتاً وظیفه‌ی حمایت از زندگی را بر عهده گرفته‌اند و غالباً لقب دموکراسی را به یدک می‌کشند، در نسبت با دوران اولیه‌ی حکمرانی خود ابزارهای پیشرفته‌تر و تکنولوژی‌های دقیق‌تری برای غیرقابل زندگی کردن در اختیار دارند، به‌جای این‌که اقدام به خشونت عریان بکنند. مفهوم مرگ‌سیاست برای توضیح خشونت سیاسی ما را قادر می‌سازد مسیرهایی را ببینیم که در آن حریم زندگی و مرگ به لحاظ سیاسی بیشتر از قوانین حکمرانی سیاسی، با اقتصاد مدیریت تعیین می‌شود و جمعیت‌ها بر اساس کارویژه‌ی آن‌ها تحت عنوان سودمند یا معاند<sup>۱۲</sup> برای بازتولید حاکمیت و اهداف آن طبقه‌بندی می‌شوند.

مرگ‌سیاست چندان آشکار نیست، به ویژه این‌که می‌تواند در لفافه‌ی برخی مؤلفه‌های دموکراسی مثل انتخابات اعمال شود. در کردستان دولت از یک سو می‌تواند ادعا کند که بازارچه‌های مرزی و پبله‌وری‌ها را برای رونق تجارت و کسب‌وکار در

<sup>۱۲</sup>.Inimical

شهرهای مرزی گشوده و کارت کولبری را که تا سطحی دارای معافیت گمرکی است برای کمک به معیشت مردم در اختیار آنان قرار داده است؛ اما در همان حال کردستان را از اهداف برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی حذف کرده است. با وجود کارت‌های کولبری و باز و بسته شدن‌های ادواری مرز وضعیت اقتصادی و کار کولبران متزلزل و بی‌ثبات است. خشونت‌ی که علیه آن‌ها توسط هنگ مرزی اعمال می‌شود به صلاح‌دید شخصی نیروهای هنگ مرزی وابسته است. برای مثال، گاه علی‌رغم رشوای که تضمین‌چی‌ها به نیروهای مرزبانی پرداخت کرده‌اند، باز هم کولبران هدف تیراندازی قرار می‌گیرند. معابر کولبری از سال ۱۳۹۲ در دو نوبت مین‌گذاری شده است. حتی وضعیت حقوقی کولبری نامشخص است. بنابراین مرگ‌سیاست که شیوه حکمرانی دولت در کردستان است، نه فقط تشدید کننده، بلکه در اصل یکی از زمینه‌های ایجاد کولبری است. با این حال، مسأله‌ی کولبری با رابطه‌ی استعماری و مرگ‌سیاست به‌طور کامل قابل توضیح نیست، در واقع از مناسبات استثمارگرانه در سطح محلی نیز نباید غافل شد.

### شش: بورژوازی رانتیر در کردستان

کولبری برای بورژوازی محلی و تداوم استثمار کارویژه‌ای مهم دارد و طبقه‌ی بورژوازی تجاری کردستان که از تجارت قاچاق سود می‌برد، از حامیان اگر نه آشکار، اما پنهان تداوم کولبری (ولی، ۱۳۹۷). در شرایطی که بازارچه‌های مرزی و فعالیت‌های تجاری و همچنین قاچاق در شهرهای مناطق کردستان رو به افزایش است، چنان که شهرها در نبود بخش‌های تولیدی و صنعتی و نابودی محیط زیست و کشاورزی به فضاهای خدماتی تبدیل شده‌اند و فضای کالبدی آن‌ها با وجه مشخصه‌ی پاساژها و بازارها تغییر شکل داده است، فعالیت‌های اقتصادی مرزی و به تبع آن کولبری سود تجاری فراوانی را نصیب این طبقه‌ی بورژوازی تجاری کرده است. در دو دهه‌ی اخیر در کنار قشر کوچک کارمندان دولتی و فرهنگی، عمده‌ی مشاغل ساکنان شهرهای مرزی کردستان فروشنده‌ی و کارهای خدماتی بوده است. شکاف طبقاتی که در حال عمیق‌تر شدن است به جایگزینی یک طبقه‌ی کوچک بورژوازی که از تجارت قاچاق و رانت مستغلات تغذیه می‌کنند با زمینداران و بورژوازی قدیمی انجامیده است. برای مثال

عنبری و عبدهزاده در پژوهشی که در سال ۱۳۹۹ درباره‌ی بر ساخت کولبری انجام داده‌اند، از میان مقولاتی که به دست آورده‌اند به «رانت‌خواری تازه‌به‌دوران رسیده‌ها و نوکیسه‌ها» اشاره کرده‌اند که با گسترش فعالیت‌های بازارچه‌های موقت مرزی پدیدار شده‌اند (عنبری و عبدهزاده، ۱۳۹۹). نکته‌ی مهم دیگر ارتباط نزدیک بورژوازی جدید رانتیر کردستان با ساختار قدرت جمهوری اسلامی و استقرار روابط حامی‌پرور است که در ازای این رابطه می‌تواند با سازوگرهای دولتی در منطقه به تجارت قاچاق بپردازد. نفع دو طرفه‌ای بر این رابطه حاکم است، آن‌ها در مقابل دریافت حمایت سیاسی و تسهیلات قانونی و نهادی، بخشی از سود خود را به نمایندگان دولت در منطقه می‌دهند (ولی، ۱۳۹۷). بنابراین به نظر می‌رسد کولبری محصول وضعیتی تاریخی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی در کردستان است.

### هفت: سوگ‌ناپذیران

هنگامی که به کار کولبری و تجربه‌ی زیسته‌ی زنان کولبر در بستری که در محاصره‌ی محدود کردن امکان‌های مادی زندگی، خشونت و حذف سیاسی است، در بستر مرگ‌سیاست، بنگریم بیش از پیش روشن خواهد شد که فرض عدم اعمال خشونت توسط قانون در کار و زندگی چقدر موهوم و غیرواقعی است. آشکار است که قانون خود بخشی از سازوکار تولید خشونت و مرگ است. انجام کارهای بی‌ثبات<sup>۱۳</sup> که غالباً آن را بی‌ثبات‌کاری نیز می‌نامند، یعنی مشاغل متزلزل، ناامن، بی‌ثبات و محروم از بسیاری مزایای کار مزدی خود یکی از شیوه‌های اعمال خشونت است. تبعات کار مخاطره‌آمیز فقط محدود به محل کار یا نوع کار مرتبط نیست، بلکه بر بسیاری از حوزه‌های غیرکاری زندگی همچون سلامت جسم و روان، خانواده و اطرافیان و در واقع، بر کل ماهیت زندگی اجتماعی تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل، اگرچه کولبری یکی از افراطی‌ترین فرم‌های کار بی‌ثبات است اما از آنجا که شدیداً در پیوند با زندگی اجتماعی کولبران است، (اساساً چگونه می‌توان کار و زندگی را از یکدیگر جدا کرد؟) من مایلیم بیشتر از اینکه کولبری را کاری بی‌ثبات یا مخاطره‌آمیز بدانم، آن را شکلی از زندگی

۱۳. Precarious work

بی‌ثبات<sup>۱۴</sup> باتلر (۲۰۰۴) تعریف کنم. اگر فقط از دریچه کار و شرایط شغلی به آن بنگریم با بسیاری از مؤلفه‌های کار متزلزل در تعریف بورديو (۱۹۹۸)، استندینگ (۲۰۱۱)، کالبرگ و والاس (۲۰۱۷) همپوشانی خواهد داشت. با این حال درهم‌تنیدگی آن با همه‌ی ابعاد زندگی کولبران به‌عنوان افرادی از جمعیتی که از لحاظ سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حاشیه‌ای شده‌اند، باعث می‌شود که به‌سختی بتوان فقط از دریچه‌ی شغل به آن نگریم. همانطور که باتلر اشاره می‌کند، پس از ۱۱ سپتامبر جنگ و درگیری به روند معمول جهان تبدیل شده است، شرایط اقتصادی بی‌ثبات یک اپیزود یا موقعیتی گذرا نیست، بلکه فرم جدیدی از مقررات است که مشخصه‌ی زمان تاریخی اکنون است و مخاطره‌آمیز بودن به شیوه‌ای هژمونیک برای اداره شدن و اداره کردن خودمان تبدیل شده است (باتلر، ۲۰۰۴).

با مشاهده‌ی زندگی زنان کولبر به‌وضوح می‌بینیم که چگونه هویت جنسیتی، ملیتی و پایگاه طبقاتی‌شان آن‌ها را در رسته‌ی ناشهروندان و زندگی‌های بی‌اهمیت فرض شده، جای داده است. زندگی‌هایی که به حکم «قانون رسمی» محدود شده، امکان‌های مادی در دسترس‌شان حذف شده و در واقع، پیشاپیش به دلیل همه‌ی این ستم‌ها در معرض تخریب، خشونت و وضعیت رها شده قرار گرفته‌اند.<sup>۱۵</sup> سوژه‌هایی که زندگی و مرگ آن‌ها، دست کم برای «دیگران» نامرئی است، همان که به بیان باتلر (۲۰۱۲) اگر زندگی‌شان را از دست بدهند، خم به ابروی کسی نخواهد افتاد و هیچ‌کس به سوگ آن‌ها نخواهد نشست؛ سوگ‌ناپذیران. رفتاری که با انواع تمهیدات قانونی و تعلیق علیه کولبران می‌شود، همگی تصور زندگی‌های رها شده‌ای را خلق می‌کنند که مرگ به سوی آن‌ها نشانه رفته است.

آراسته حدود ۴ سال است کولبری می‌کند. خودش می‌گوید هنوز به ۴۰ سالگی هم نرسیده است. او هفته‌ای دو بار با همسرش به کولبری می‌رود، جان و توانی برایش

#### ۱۴. Precarious Life

<sup>۱۵</sup>. اگرچه با رویکرد تقاطع‌گرایی نیز می‌توان ماهیت «ستم‌هایی» را که بر زنان کولبر می‌رود، توضیح داد، با این حال به دلیل محدودیت‌های مهمی که دارد و بسیاری از اندیشمندان این حوزه مطرح کرده‌اند، باید با احتیاط آن را به کار برد.

نمانده است. دیسک کمر دارد و درد پا امانش را بریده است. شبی ۲۰۰ هزار تومان از کولبری درآمد دارد که ۶۰ هزار تومانش را هم باید بدهد بابت کرایه‌ی راه. می‌گوید: «تا به خانه برسیم پول یک شب کولبری می‌رود برای خرید بسته‌ای نان و یک شانه تخم‌مرغ و دو، سه مدل میوه و خلاص. چیزی دست‌مان را نمی‌گیرد.» شبی ۱۰ ساعت یکسره راه می‌روند در برف و بوران، حوالی مرز گردنه‌ی صعب‌العبور «تته» مریوان، با ترس و لرز و هزار و یک فکر و خیال. کسی غیر از شوهرش خبر ندارد که او کولبری می‌کند. لباس مردانه می‌پوشد و صورتش را می‌پوشاند، مثل بقیه‌ی زنان. می‌گوید دست‌کم ۴۰ زن را می‌شناسد که مثل خودش کولبری می‌کنند، گاهی بیشتر. «مردها تا ۴۰ کیلو بار را هم برمی‌دارند اما زن‌ها آخرِ آخرش ۳۰ کیلو. بُن و قوه‌اش را ندارند. تا زانو که در برف فرو بروی، بیرون آمدن سخت می‌شود با این حجم بار بر پشت.» آراسته می‌گوید: «با شوهرش کولبری می‌کنند تا بتوانند چرخ زندگی را بچرخانند،» با نفس‌هایی به شماره افتاده. دردمند حرف می‌زند و آخر سر، با چهره‌ی شکسته و چشمان

به غم نشسته می‌پرسد: «به نظرت مرگ به این زندگی شرف نداره؟» ۱۶

زندگی آراسته و دیگر کولبران زن، فرمی از زندگی‌هایی هستند که بودن و نبودن‌شان برای ساختارهای با نام سیاست، قانون و حق و ... هیچ اهمیتی ندارد، پیشاپیش بی‌مقدار شده و بنابراین برای ساختارهای حمایتی ارزش حمایت و محافظت ندارد. نظمی که زندگی آراسته‌ها را به‌طور سیستماتیک فرودست تعیین کرده نه فقط نابرابر است، بلکه همین نابرابری را نیز به شیوه‌ی افتراقی (باتلر، ۲۰۰۴) توزیع کرده است. توصیفی که آراسته از زندگی خود می‌کند، هنگامی که می‌گوید «به نظرت مرگ به این زندگی شرف نداره» در حقیقت بازتاب گستره‌ی توزیع عدالت و بی‌عدالتی است، بازتاب زندگی که مصداق «زندگی بد» آدورنو است.

زندگی‌های سوگ‌ناپذیر شده و مخاطره‌آمیز که اکنون شکل رایج زمانه‌ی ما است، بسیار متنوع است، اما همه‌ی آن‌ها چندین ویژگی مشترک دارند، در یک وضعیت دائمی رها شدگی. روایت آمینه ۶۰ ساله بیان تداوم و دائمی بودن این وضعیت است: «از ۲۶ سالگی کولبری کرده‌ام، همسرم که فوت شد سرپرستی فرزندانم برایم بسیار سخت بود

و در شرایط بسیار بدی بودیم. تا این که یکبار با یکی از دوستانم ۸۰ کیلو گازوئیل خریدیم و راهی کولبری در مسیری پر از مین شدیم.<sup>۱۷</sup> بوژانه که در ۳۰ سالگی به جای همسرش که هنگام کولبری از کوه پرت شد و مهره‌های کمرش شکست، کولبر شده، سایدگی مفاصل کمر امانش را بریده. هزینه‌ی زندگی و درمان همسرش برای او بار سنگینی است و ناچار است هفته‌ای ۳ روز کولبری کند. می‌گوید: «کولبری تهنش سیاه‌روزیه، بدبختیه، یا گلوله می‌خوری، یا از کوه می‌افتی پایین، زنده هم بمونی، از کار افتاده‌ای.»<sup>۱۸</sup> بنیامین در تز هشتم ترهایی درباره‌ی فلسفه‌ی تاریخ به ما یادآور می‌شود: «سنت ستم‌دیدگان به ما می‌آموزد که وضعیت اضطراری که در آن به سر می‌بریم، قاعده است، نه استثنا.»

## هشت: در کنار یکدیگر علیه نیروهایی که سوگ‌ناپذیرشان کرده، مقاومت می‌کنند.

بودن در وضعیت مخاطره‌آمیز و خشونت با خود مقاومت می‌سازد. به عبارتی وقتی که مرگ سیاست زندگی را چنان بی‌اهمیت می‌کند که سوگ‌ناپذیر شود، زنده ماندن خود پیش از هر چیزی مقاومت است. برای بسیاری از کولبران، کولبری فقط وسیله‌ای برای امرار معاش و آن چنان که بازنمایی می‌شود به دست آوردن «یک تکه نان» نیست، بلکه مقاومت در مقابل ساختاری است که آن‌ها را بی‌جا و مجبور به ترک محل زندگی می‌کند، در معرض خشونت قرار می‌دهد و امکان‌های زنده ماندن را برای آن‌ها محدود می‌کند. مریم می‌گوید: «این‌جا خاک من است، جایی که بزرگ شدم و همه‌ی کس و کارم این جاست، بروم کجا؟ لاقل این‌جا اگر بلایی سرم بیاید کسی هست به دادم برسد، کسی هست حواسش به بچه‌هایم باشد.» باتلر معتقد است اگر آسیب‌پذیری نتیجه‌ی وابستگی ما به هم است (۲۰۰۴: ۳۰) مقاومت نیز که به معنای خلق شیوه‌ای

<sup>۱۷</sup>. <https://women.ncr-iran.org/۲۰۲۰/۰۱/۰۸/women-porters-carrying-the-burden-of-livelihood-on-their-backs/>

<sup>۱۸</sup>. <https://kurdpress.com/fa/۵۱۱۰/>

جدید از زندگی است که قابل زیست تر باشد، امری جمعی است. اگر قرار است در مقابل نیروهایی که می‌خواهند بد زندگی کنیم، مقاومت کنیم، خوب زیستن را تنها در شرایطی به دست خواهیم آورد که در کنار دیگران آن را بسازیم. «آسیب‌پذیری نباید منحصرأ با انفعالش شناخته شود، آسیب‌پذیری تنها در پرتو مجموعه‌ی بدن‌مندی از روابط اجتماعی از جمله کردارهای مقاومت معنادار است» (باتلر، ۲۰۲۰: ۱۰۵).

باتلر از شبکه‌های ارتباطی و حمایتی پناهجویان و آوارگان رها شده توسط سیاست‌های ضد‌مهاجری و نژادپرستانه مثال می‌آورد که با استفاده از قوانین بین‌المللی دریایی و فهم آن به دنبال یافتن راه‌هایی برای عبور از مرزها هستند. او به اشکال متعدد مقاومت اشاره می‌کند که گهگاه از نیمه‌ی تاریک حیات همگانی اتفاق می‌افتد: «به همین دلیل در بسیاری از کشورها به‌سختی می‌توان تشییع جنازه را از تظاهرات تمییز داد» (باتلر، ۲۰۱۲). کافی است خاکسپاری فرهاد، کودک کولبر ۱۴ ساله را که در راه کولبری و در سرما کشته شد به یاد بیاوریم. فرهادی که جنازه‌اش پس از چهار روز جستجو، توسط هم‌زیستانش پیدا شد؛ کسانی که مثل او و بسیاری پدر و مادران دیگر برای مقاومت علیه نیروهای مرگ‌آفرین به دل کوه زده‌اند تا کنترل زندگی‌شان را از دست مرگ‌سیاست بیرون بکشند. تظاهراتی خلاقانه و اعتراضی با تکه‌هایی نان بر روی دست‌ها به‌عنوان نماد وضعیت عینی.

بازگردیم به روایت آمینه که در ابتدا بیان شد، آنجا که به هنگام گیرافتادن توسط نیروهای هنگ مرزی با همه‌ی نگرانی برای از دست دادن بارها و ضرر مالی، به‌جای تسلیم محض با خنده و شوخی و اقناع سعی دارد از ضبط بار و خشونت‌ی که محتمل است، جلوگیری کند.

خدیجه که نیروهای هنگ مرزی همسرش را در کولبری کشته‌اند و حالا خودش کول می‌برد می‌گوید: «در دادگاه به من گفتند به تو دیه می‌دهیم، اما من دیه نمی‌خواستم، می‌خواستم قاتل او را مشخص کنند. من کولبری می‌کنم نه فقط چون ناچارم، چون اجازه نمی‌دهم آنها تنها راه زنده ماندن ما را بگیرند. من گدایی نمی‌کنم تا وقتی جان در بدن داشته باشم، کار می‌کنم. یا در کوه می‌میرم یا آن‌ها من را می‌کشند.» در روایت هاوژین زن کولبر دیگری که به همراه همسرش کولبری می‌کند، کولبری راهی است که با آن در مقابل دردهایی که به آن‌ها تحمیل شده مقاومت کنند:

«خوب می‌دانستیم که نمی‌توانیم گذشته را برگردانیم یا دنیا را تغییر بدهیم اما خودمان را که می‌توانستیم تغییر بدهیم، پس باید تا جایی که توان داشتیم رو به جلو گام بر می‌داشتیم و در مقابل جلوی دردها کوتاه نمی‌آمدیم. به همین خاطر هم‌رنگ بسیاری از مردمان هم‌زبان‌مان شدیم و کولبری را برای ادامه‌ی زندگی انتخاب کردیم. الان دومین سالی است که من و همسر من به مرزهای مختلف ایران و عراق می‌رویم و او بارهای سنگین‌تر برمی‌دارد و من به نسبت او بارهای سبک‌تری را به کول می‌گیرم و از این راه زندگی‌مان را پیش می‌بریم. در این مسیرها، افراد جور واجوری را دیده‌ام که هر کدام بنا به شرایطی که بر زندگی‌شان حاکم است این کار را انتخاب کرده‌اند، از تحصیل‌کرده گرفته تا پیرمردی که چاره‌ای جز کار کردن ندارد و دست روی دست گذاشتن را بر خود و خانواده‌اش روا نمی‌داند و با شانه‌هایی که از گذر عمر خم شده بار زندگی را به دوش می‌کشد، به همین خاطر کار را بر خود عار نمی‌دانم و در تمام فراز و نشیب‌های کوهستان، به امید رسیدن روزهای بهتر برای خودم، همسر من و تمام هم‌زبان‌هایم گام برمی‌دارم.»<sup>۱۹</sup>

وجه مشخصه‌ی مقاومت در کنش‌های مختلف، هماهنگی در اشکال اجرا است، به‌ویژه وقتی بیانگر هدفی جمعی است که ساختارهای نابرابر را به چالش می‌کشد. اگر بناست زندگی خوبی را هدایت کنم این زندگی در کنار دیگران زیسته خواهد شد. زیستنی که بدون دیگران ممکن نیست. کنش‌های مقاومت توانسته‌اند در موقعیت‌های سخت و مخاطره‌آمیز اشکال خود را ابداع کنند... نقشه‌ی خودشان را می‌چینند و با هم اقدام می‌کنند، با تخطی از دستور، جایی با حرکت جایی با توقف، جایی با تجمع (باتلر، ۲۰۲۰: ۱۰۷). اکثر زنان کولبر سرپرست‌های خانوار هستند. عده‌ای هم هستند که همراه با همسران خود کولبری می‌کنند. دستمزد زنان کولبر از مردان کم‌تر است، با این حال آن‌ها تحت قانونی عرفی که در مشاغل رسمی به زنان دستمزدی کمتر از مردان پرداخت می‌کند و شرایط ارتقاء را برای آنان محدود می‌کند، در جامعه‌ای سنتی که زن

<sup>۱۹</sup>. <https://kolbarnews.com/%d8%b3%d9%87-%d8%a8%d8%b1%d8%b4-%d8%a7%d8%b2-%d8%b2%d9%86%d8%af%da%af%db%8c-%d8%b3%d9%87-%d8%b2%d9%86-da%a9%d8%b1%d8%af-%da%a9%d9%88%d9%84%d8%a8%d8%b1/>



بودن با جنس دوم بودن مساوی است و در شرایطی که خود کولبری ابزار مقاومت برای کنترل بر زندگی است، علیه این نابرابری دستمزدی سکوت نمی‌کنند. چنان که در دوره‌ای نسبت به دستمزدهای پایین خود دست به اعتصاب زده و در نهایت کارفرماها را که غالباً تضمین‌چی‌ها هستند وادار به افزایش دستمزد کرده‌اند.<sup>۲۰</sup> به بیان باتلر سوژه‌ی منقادی که زنده است در انقیادش متوقف نمی‌شود، تهی از امکان نمود یافتن و گفتار در حوزه‌ی عمومی، بلکه این یک زندگی زنده است و این شدت یافتن حضور به این معناست که هنوز خاموش نشده و هنوز می‌تواند طرح دعوی و مطالبه کند، چرا که زنده است. بدن‌هایی که می‌گویند من به این راحتی ناپدید نمی‌شوم یا نمود من ردی زایا برجای خواهد گذاشت که از آن مقاومت خواهد رویید، دارند به گونه‌ای مؤثر دادپذیری‌شان را درون سپهر عمومی و رسانه تأیید می‌کنند. با در معرض قراردادن بدن‌هایشان هنگام تظاهرات، آن‌ها می‌گذارند دیگران بدانند که این بدن‌ها در خطر بازداشت، تبعید یا مرگ قرار دارند. بدن با اجراگری‌اش و پایداری بدن‌مندی‌اش طرح دعوی می‌کند و خطر را نشان می‌دهد (باتلر، ۲۰۲۰: ۱۰۷-۱۰۸).

## سخن آخر

گرچه وضعیت فرودستی زنان کولبر منظومه‌ای از آسیب‌پذیری، خشونت، سوگ‌ناپذیری و خشم است، اما دیدن این بُعد بدون مشاهده و بیان شیوه‌های خلاقانه و جسورانه‌ی ایستادگی آن‌ها در مقابل نیروهای بی‌ثبات‌کننده، خشن و مرگ‌آفرین، تقلیل آنان به ابژه‌های تحت ستم و منفعل است؛ در حالی که آن‌ها در کنش‌های هر روزه، مقاومت را زندگی می‌کنند. روایت‌هایی بیان‌شده‌ی کولبران از زندگی خود به ما می‌گویند که رنج آنان را نباید صرفاً از دریچه محرومیت و آسیب‌پذیری‌شان دید. در واقع فهم دقیق وضعیت کولبران هم‌زمان که مستلزم دیدن ابعاد سوگ‌ناپذیری و آسیب‌پذیری زندگی‌شان است، نیازمند دیدن و به رسمیت شناختن حرکت جمعی آن‌ها در گروه‌ها، اعتراض‌های هماهنگ، مراقبت در طول مسیر، همکاری و دعوت دیگر همزیستان به کولبری و کمک به آن‌ها برای تسلیم نشدن در مقابل قدرت مرگ است.

<sup>۲۰</sup> <https://women.ncr-iran.org/2020/09/22/female-porters/>

این دست کنش‌ها بیانگر این است که آن‌ها به وضعیت خود واقفند و بر مبنای چنین آگاهی حتی زمانی که راه‌های حیات به روی‌شان بسته باشد، راه‌های مقاومت دیگری خلق می‌کنند.

## منابع

۱. Bourdieu, P. (۱۹۹۸). *Acts of resistance: Against the tyranny of the market* (R. Nice, Trans). Cambridge: Polity Press.
  ۲. Butler, Judith. (۲۰۰۴). *Precarious Life: The Powers of Mourning and Violence*. New York:
  ۳. Kalleberg, A.L. Vallas, S.P. (۲۰۱۷). *Probing Precarious Work: Theory, Research, and Politics*.
  ۴. Mbembe, A. (۲۰۱۹). *Necropolitics*. Duke University Press
۱. باتلر، جودیت، (۲۰۱۲)، بخشی از سخنرانی جایزه آدورنو؛ آیا می‌توان زندگی بد را به خوبی زیست؟ ترجمه کیوان مهتدی، ۱۳۹۵، [میدان](#)
  ۲. باتلر، جودیت، (۲۰۲۰)، نیروی خشونت پرهیزی؛ پیوندی سیاسی-اخلاقی، عرفی ترجمه مهسا اسدالله نژاد، انتشارات علمی پژوهشی ایران آکادما، ۱۴۰۱.
  ۳. بنیامین، والتر (۱۹۴۰)، تزهایی درباره فلسفه تاریخ، ترجمه مراد فرهادپور، ارغنون، ۱۳۷۵، شماره ۱۱ و ۱۲.
  ۴. عنبری، موسی، عبده زاده، سیروان (۱۳۹۹)، برساخت اجتماعی پدیده کولبری در مناطق مرزی غرب ایران (واکاوی زیست جهان انتقادی کنشگران محلی در شهرستان بانه)، مجله توسعه محلی، (روستایی-شهری)، ۱۵۳-۱۸۵، ۱۲ (۱).
  ۵. محمدپور، احمد، سلیمانی، کمال (۲۰۱۹)، زندگی و کار در حاشیه استعمار داخلی، اقتصاد سیاسی کولبری، ترجمه خوشنوا قاضی، نمایه شده در ژورنال ایران آکادما
  ۶. ولی، عباس (۱۳۹۷) سکوت روزه‌لالت، نقد اقتصاد سیاسی